

درباره دکتر موسی حجازی که یکی از ده‌ها خدمتش، ساخت

نخستین بیمارستان اعصاب وروان مشهد است

یادگار «طیب اعظم»

سیده نعیمه زینبی|موسی حجازی|این روزها تنها یک نام است روی سنگ قبری در کنج حیات بیمارستان مسلولین(دکتر شریعتی فعلی)،یعنی همان جایی که خودش همت کرده و ساخته است اما اگر روزنامه‌های عهدناصری تا پهلوی را به نیت پیدا کردن نشانی از دکترموسی حجازی(۱۲۵۶ تا ۱۳۳۲ خورشیدی) ملقب به «طیب اعظم» ورق بزنید،می‌بینید هرجا که قرار است اتفاق خوبی در حوزه پزشکی در مشهد رقم بخورد،یک سرش به او برمی‌گردد.تعریف از او تنها به اینجا ختم نمی‌شود. موسی حجازی یک روز بانی ساخت مدرسه است، روز دیگر وکیل مدافع حقوق جذامیان. فردایش می‌رود سراغ بهبود بهداشت، ساخت درمانگاه و بیمارستان برای مردمان طریقه. توی بلدیه نقش دارد، در اداره پزشکی قانونی نقش دارد و خلاصه

انگار با خودش عهدکرده بود در تمام عمر، ساعتی آرام ننشیند. جالب‌تر اینکه در تمام این دوران و با همه این فعالیت‌ها، دقت می‌کند سوزنی از بیت‌المال به دارایی‌اش وارد نشود،حتی به اندازه یک برگ کاغذ یا یک دوات و قلم از دارالشفای حضرتی که روزگاری مسئولیت اداره‌اش را برعهده داشته است. در این میانه، معروف‌ترین مکانی که پادش را زنده نگه داشته است، تابلوی بیمارستان حجازی(نخستین بیمارستان اعصاب وروان در مشهد) میان اراضی سمرقند است که شاید اگر او نبود، در بلبشوی سیاسی و اقتصادی اواخر قاجار و پهلوی اول کسی به یاد این گروه از بیماران نمی‌افتاد که ازفضا در گذشته به دلیل پیشرفته نبودن امکانات طبی و دارویی بسیار زیاد بودند.

روزنامه رعد گروه پزشکی دارالشفا در سال ۱۲۹۸ او را این گونه معرفی می‌کند: «آقای دکتر مزین السلطان، مدیر دارالشفا، آقای دکتر سید موسی خان، طیب امراض داخلی، آقای معتمدالحکما و آقای لقمان التولیه، معاون شعبه امراض داخلی و...» بهار سال ۱۲۹۹ خورشیدی، مدیر دارالشفا به اهل خاک می‌پیوندد و جایگاه مدیر در دارالشفای حضرت برای چندماه‌ی خالی می‌ماند و به نظر می‌رسد در این مدت، دکتر موسی این نقش را برعهده داشته است.

● فریاد برای گرفتن حق جذامی‌ها

به نظر می‌رسد هرجا کار خیری بوده، اسمی از دکترموسی هم در میان بوده است. برای نمونه دکتر در تیرماه ۱۳۰۵ در جریده فکرآزاد، نامه‌ای را به عنوان مدیر دارالشفای رضوی می‌نویسد که مربوط به احقاق حقوق جذامیان است. او که در پس عنوانش، کفالت جذامی‌ها را هم داشته، برای پس گرفتن آنچه گویا با هدف تأمین مخارج این بیماران وقف شده بوده، صدای اعتراضش را رسانه‌ای می‌کند و در پایان این یادداشت‌نند می‌نویسد: «هرچند اداره دارالشفا ناگزیر است نسبت به عجزه و مرضای فقیر همه‌قسم کوشش بنماید، لکن برای مجذومین چیزی معین نشده و به ملاحظه عسرت مالی(که فعلا خود مریض خانه دچار است) مجبور خواهد شد قید کفالت خود را از آن‌ها بردارد. در این صورت، آن‌ها در شهر پراکنده شده، شاید خودشان اقدامی بنمایند که موقوفه به موقوف علیهم برسد.»

● ایجاد ۳ مطب برای نیازمندان

دکتر موسی به داشتن یک مطب رضایت نمی‌دهد، او دویا سه مطب دیگر نیز راه‌اندازی می‌کند تا بیمارانش در نقاط مختلف شهر به طبیب دسترسی داشته باشند. بیماران بی بضاعت معمولا به این مطب‌ها که به «محکمه حجازی» معروف بوده است، مراجعه می‌کرده‌اند و پس از تشخیص برای دریافت دارو به داروخانه‌ای واقع در میدان مجسمه(شهادی فعلی) به حساب دکتر موسی خان معرفی می‌شدند. طبق اظهارات یکی از اعضای خانواده‌اش، مطب‌های او در خیابان‌های شاه‌رضای سابق(خیابان آزادی فعلی) کوچه تلفن خانه، خیابان خاکی (آخوند خراسانی فعلی) در محدوده گنبد سبز و در تپل محله قرار

داشته است. همچنین منزل مسکونی او در سعدآباد کوچه طاهری، گاهگاهی تبدیل به مرکزی برای رسیدگی به بیماران می‌شده است. در جراید قدیمی شهر، آگهی یکی از مطب‌های او در خرداد ۱۲۹۰ خورشیدی به این شکل آمده‌است: «آقای دکتر موسی خان،بالاخیابان عمارت شیخ علی اکبر صراف، همه‌روزه از صبح الی ظهر برای پذیرایی مرضا(بیماران) حاضر خواهند بود.»

● مدیریت دارالشفای حضرت رضا^(ع)
در بسیاری از مطالبی که درباره دکتر حجازی نوشته شده‌است، گفته‌اند او در بدو ورودش به مشهد به عنوان رئیس دارالشفای رازی(درمانگاه رازی) مشغول به کار می‌شود اما در مطبوعات و اسناد، خبری از این عنوان نیست. نخستین عنوانی که در دارالشفای حضرت رضا^(ع) برای او ذکر کرده‌اند، طبیب امراض داخلی است.

● دبیری از مطالبی که درباره دکتر حجازی نوشته شده‌است، گفته‌اند او در بدو ورودش به مشهد به عنوان رئیس دارالشفای رازی(درمانگاه رازی) مشغول به کار می‌شود اما در مطبوعات و اسناد، خبری از این عنوان نیست. نخستین عنوانی که در دارالشفای حضرت رضا^(ع) برای او ذکر کرده‌اند، طبیب امراض داخلی است.



روزنامه تازه‌بهار در خبری مربوط به بروز یک بیماری ناشناخته در مشهد می‌نویسد: «این بیماری را دکتر موسی خان کشف می‌کند، بیماری‌ای با علائم تب خفیف ابتدایی، سردرد، رعشه، جنون، ناپیناپی و حتی مرگ. او صدرا لاطبا، رئیس کمیسیون حفظ الصحه، را فرامی‌خواند و او بارداره این مرض تازه مشهور می‌کند. از سوی دیگر خودش بیکار نمی‌نشیند و به‌سراغ مجلات خارجی می‌رود و نتیجه آن را به کمیسیون صحنی می‌آورد. مجله میدکال گازت(مجله طبی هندوستان) در دستان دکترموسی است تا به دیگر پزشکان نشان بدهد مشابه این مرض جدید در هند نیز مشاهده شده‌است و راه درمانی را که آن‌ها پیش گرفته‌اند، به مشورت بگذارد.»بخش دردناک ماجرا این است که به نظر می‌رسد چنین فردی وقتی در سال ۱۳۳۲ در دنیا می‌رود، کمتر روزنامه‌ای خبر درگذشتش را درج می‌کند و بنا به وصیت خودش در بیمارستان شریعتی به خاک سپرده می‌شود.



خلاصه‌ای درباره دکتر موسی حجازی

در بیست‌ونهمین سال حکومت ناصرالدین شاه به دنیا آمد و این شانس اول زندگی‌اش بود که امیرکبیر، دارالفنون را ۲۶سال پیش از آن ساخته بود تا جوانان علم‌طلبی چون او، بتوانند در آن درس طب بخوانند. خوش وقتی دیگرش این بود که پدرش، رضاقلی خان، ملقب به مستوفی در دربار ناصرالدین شاه نقاش و مادرش هم امین ملکه مادر(مهدعلیا) بوده است، به همین دلیل هم پایش به دارالفنون باز می‌شود تا علم طب فراگیرد و بشود طبیب مردم. از عمر هفتادوشش‌ساله دکتر حجازی، ۴۸سالش در دوران قاجار و ۲۸سال دیگرش در دوران پهلوی می‌گذرد و این یعنی حکومت شش پادشاه را دیده ولی در همه این دوران، کاری با سیاست نداشته است. لقب «طیب اعظم» را هم مادرش از مهدعلیا برای او می‌گیرد. در تهران، طبابت و ازدواج می‌کند اما این دعوت معیرالممالک(والی خراسان) است که طبیب اعظم را برای طبابت به مشهد می‌کشاند؛ جایی که رشته‌ای از اتفاقات خوش را برای مشهد رقم می‌زند تا نخستین پزشک قانونی شهر مشهد، یکی از مدیران دارالشفای حضرتی و سازنده نخستین بیمارستان برای بیماران اعصاب وروان در این بلاد باشد.



دکتر موسی حجازی در جمع روستائیان

در سال ۱۲۹۸ دکتر حجازی در انجمن بلدیه عضومی شود و در انتخاب شهردار مشهد مشارکت می‌کند. در این تاریخ، بلدیه مشهد برای سومین بار(پس از دیوار انحلال) به دستور قوام السلطنه، استاندار خراسان، شکل می‌گیرد. استاندار خراسان دستور شروع انتخابات انجمن قانونی شهر را صادر می‌کند. روزنامه شرق ایران در مرداد همین سال گزارشی از این انجمن می‌دهد و نام دکتر سیدموسی خان را هم در ردیف اعضای انجمن بلدیه می‌آورد؛ کسانی که قرار است اداره بلدیه را تأسیس کنند.

● قصه ساخت بیمارستان حجازی

دکترموسی در مراسم کنگ زنی ساختمان بیمارستان اعصاب وروان مشهد که در مطبوعات قدیمی ماندگار شده، گفته است: «وقتی به سمت ریاست اطباي دارالشفاي آستان قدس متفخر شدم، عده‌ای مجنون در دارالشفا برای معالجات جسمی نگاهداری می‌شدو چون وسایل معالجه‌آن‌ها فراهم نبود، موجبات ناراحتی سایر بیماران را هم فراهم می‌کردند. از آنجا که وضع مالی آستان قدس اجازه نمی‌داد تیمارستانی با اصول فنی ساخته شود و شهرداری هم در کار نبود، شخصا درصدم برآمدم که محل مستقلی برای مجانین آماده کرده‌وآن‌ها را از دارالشفا جدا کنم. چون اهالی از اجاره منازل خود اکراه داشتند، بناچار یک قطعه زمین از اراضی آستان قدس در میدان سوم اسفندو پشت عمارت علی اصغراف کوزه‌کنانی برای مجانین اختصاص یافت و چهار اتاق خشت‌وگلی ساخته شد و پنج نفر مجنون به آنجا منتقل و دو نفر از پرستاران دارالشفا برای رساندن غذا و پرستاری‌ا‌ها گمارده شد و شخصی برای سرکشی هم تعیین گردید. این وضع ادامه یافت تا زمانی که شهرداری شکل گرفت و تیمارستان به شهرداری تحویل گردید. چون در انجمن شهرداری هم سمت نمایندگی داشتم، به وضع مجنوبین رسیدگی می‌کردم. در خلال این احوال، مرحوم کوزه‌کنانی محل فعلی استانداری را از آستان قدس اجاره کرد و مبلغ ۷۵۰ تومان پرداخت تا با انجام تعمیرات جزئی، مجانین به آنجا منتقل شوند.» شاید از گفته‌های خودش معلوم شود چرا طبیب اعظم، دل در گرو این گروه بی‌پروایوار داشت و دنبال کار آن‌ها را گرفته بود.

با همراهی خودش در سال ۲۸ روزنامه خراسان، سلسله گزارش هایی به چاپ می‌رساند که وضعیت دارالمجانین مشهد را توصیف می‌کند، وضعیت اسفناک بیمارهای اعصاب وروان که یک نفر پای کارشان است تا سروسامانی به آن‌ها بدهد. دکترحجازی که سال‌ها در دارالشفا و در سمت دکتر قانونی رنج آن‌ها را دیده است، در هفتادودوسالگی هنوز به دنبال راهی برای نجات آن‌ها است. روزنامه خراسان در آن شماره از تلاش و پیگیری موسی خان حجازی خبر می‌دهد که درحال به‌ثمر نشستن است. یک تیمارستان در خیابان خواجه ربیع که زمینش را از آستان قدس گرفته‌اند و مخارج ساخت آن از محل پنبه‌پاک کنی سال‌های ۲۷ و ۲۸ کارخانه‌های شرکت جین مشهد و شهرستان‌ها و شرکت پنبه و کارخانه پنبه‌پاک کنی درگز تأمین شد، ساختمانی با هجده اتاق و دو سالن غذاخوری و آشپزخانه که ۱۰۰ بیمار را می‌تواند نگهداری کند.

و بعضی اشیای شخصی این جانب در مریض خانه مانده‌است. مستدعی‌است مقرر فرمایید مطابق صورت دفتر ملزومات دارالشفا مسترد فرمایید.» نکته‌ای در این میان به نظر جالب توجه می‌رسد، اهتمام او به بیت‌المال است. در یکی از نامه‌ها می‌گوید: «در زمان تصدی بنده، محاسب و دفاتر و تشکیلات دارالشفا مرتب بوده است. چگونه وقتی به نام دارالشفا چیزی خریداری و ثبت شده و حال ادعای آن را ننمایم؟» او در زمانی دیگر نیز درخواست می‌کند در صورت موافقت با انشعاب آب شرب از قنات، حق آن را پرداخت کند و هزینه‌های آن هم برعهده خودش باشد.

● نخستین طبیب قانونی شهر

۲۱ شهریور ۱۳۰۸ روزی است که قرار است مشهد، خبری نیست، فقط از اسناد می‌شود فهمید که او ۹ فروردین ۱۳۰۷ نامه‌ای به آستان قدس می‌نویسد و در آن، درخواست وسایل شخصی‌اش را می‌کند و معلوم نمی‌شود عبارت کناره‌گیری اجباری، حکایت از استعفاي او دارد یا کنار گذاشتش: «پس از کناره‌گیری اجباری بنده از دارالشفا مبارکه، کتب اعصاب وروان) رفته‌اند،

الته‌این دیدارهایی تأثیر نیست و چندماه بعد رسانه‌ها خبر از تهیه لباس و کفش و تخت‌خواب و بخاری برای مجانین(بیماران اعصاب و روان) می‌دهند. بازدید دکترموسی از دارالمجانین ادامه می‌یابد. روزنامه آزادی در سال ۱۳۱۱ می‌نویسد: «دو سه روز قبل ساعت شش به اتفاق آقای داوود مدعی العموم بدایت و آقای دکتر حجازی، طبیب قانونی، برای مشاهده و تفتیش دارالمجانین، تشریف برده وضعیت آنجا و سوءحال(بدحالی) مجانین مورد توجه ایالت کبری واقع و تصمیمات لازمه برای اصلاح دارالمجانین و بهبودی مجانین اتخاذ و اوامر مقتضیه صادر نموده‌اند، در سال ۱۳۱۶ کمیسیونی با حضور دکترحجازی تشکیل می‌شود تا درباره ساخت یک بیمارستان برای بیماران اعصاب وروان مشهد گفت‌وگوشود، خبری که روزنامه آزادی آن را منتشر می‌کند.

خراسان‌نامه

هم‌نشینی نخل و زندگی در کویر طبس

درباره روستای پلکانی نای‌بند که به ماسوله کویر معروف است



هادی دقیق

سایت‌های باستانی، طبیعی و زمین‌شناسی طبس مدت‌هاست آن قدر در مرکز توجه قرار دارند که بناست آوازه این منطقه را در قالب ژئوپارک جهانی طبس دنیاگیر کنند. طبس به واسطه این همه جذابیت به عروس شهرهای کویری مشهور است و شگفتی‌هایی که می‌شود در آنجا و اطرافش دید، به‌سادگی در هیچ‌جای ایران کنار هم جمع نشده است، شالیزار، کویر ماسه‌ای، آبشار، باغ‌های فراوان، دره‌ها و کال‌های طبیعی و دیدنی، شهرهای تاریخی و انواع پدیده‌های زمین‌شناسی و... .

● ژئوپارک چیست؟
تعریف لغوی ژئوپارک، پارک زمین‌شناسی است، اما ژئوپارک‌هایی که ثبت جهانی می‌شوند، ویژگی‌هایی فراتر از این دارند. در تعریفی خردمانی می‌شود گفت ژئوپارک‌ها سرزمین‌هایی هستند پر از پدیده‌های طبیعی و انسانی در کنار هم؛ یعنی پدیده‌هایی که بخشی از سرگذشت کره زمین را می‌توان در آن‌ها دید که شکل گرفته از پیامد هم‌زیستی و هم‌نشینی بلندمدت طبیعت و انسان هستند، البته شرط داشتن مشارکت فعال مردمان محلی و حمایت‌های دولتی برای توسعه گردشگری در آن و داشتن ظرفیت غنی فرهنگی و... از دیگر شروط ژئوپارک‌هاست. همچنین هر ژئوپارک، ژئوسایت‌های مختلفی در دلش دارد. فعلا ژئوپارک قشم تنها نمونه جهانی این گونه جاذبه‌های گردشگری ایران است، اما امیدواریم در آینده‌ای نزدیک، با گسترده شدن زیرساخت‌های طبس، این ژئوپارک نیز ثبت جهانی شود.

● نای‌بند در کجای ژئوپارک طبس است؟

نگاهی به نقشه این ژئوپارک(فعلا ملی طبس) نشان می‌دهد که جنوبی‌ترین نقطه آن را ژئوسایت‌هایی به نام نای‌بند تمام می‌شود. ژئوسایت زمین‌شناسی کوه نای‌بند و ژئوسایت تاریخی فرهنگی بافت روستای نای‌بند، اما نای‌بند دقیقا کجاست؟ سر راه جاده دیهوک خراسان جنوبی به کرمان، آخرین آبادی منطقه نای‌بند نام دارد. سمت راست همین مسیر جاده‌ای است که از همان ابتدای آن می‌شود انبوه نخل‌های نای‌بند را دید که از میان آن‌ها، روستایی پلکانی سر بلند کرده است و مسافران این جاده کویری را از دور فرامی‌خواند. کمی پایین‌تر از نای‌بند، دشت لوت آغاز می‌شود و طبیعی است که به هرجای این منطقه سرک بکشید، کوه‌هایی با طرح و رنگ‌های زیبا ببینید، یعنی طیفی از رنگ‌های سبز و قرمز و بنفش و... .

● اینجا نقش انسان بند می‌آید

وقتی از جاده اصلی دیهوک به کرمان وارد جاده فرعی نای‌بند می‌شویم، سمت چپ جاده چشم‌انداز روستای پلکانی نای‌بند پیداست؛ روستایی که به ماسوله کویر شهره است. کمی جلوتر، جاده تاب می‌خورد و از بافت جدید جدا می‌شود و به بافت تاریخی نای‌بند می‌رسد. فضایی که جدا از چشم‌انداز دیدنی‌اش از ارتفاع به تجمع نخل‌ها، فرهنگ و تاریخ مردمان کویر را فریاد می‌زند. بافت قدیمی نای‌بند برخلاف روستاهای هم‌سنگش چندان وسیع نیست، پس نباید انتظار دیدن فضایی مثل ایبانه استان اصفهان را داشت. با وجود این، قلعه‌ای در میانه روستاست که می‌شود بر بلندایش ایستاد و جشن نخل‌ها را از بلندترین نقطه روستا دید. در بالای همین قلعه وقتی به پشت‌سر برگردیم، می‌توانیم خانه‌های پله‌ای روستا را ببینیم که یک‌به‌یک کنار هم و بر سقف یکدیگر ساخته شده‌اند و با نوع ساخت منحصر به فردشان، شمالیی از ده‌های باستانی میان‌رودان را نداعی می‌کنند؛ خانه‌هایی مکعبی و کشیده که هر کدامشان چند طبقه دارند، اما دیدن این همه سرسبزی که حاصل قنات‌های روستاست، در کنار آنچه گفته شد، نفس آدم را بند می‌آورد. نای‌بند در قدیم بر سر مسیر رفت‌وآمد کاروانیان بوده و همین موقعیت آن‌ها در این محل، مسیر را نیز بند می‌آورده است. از این رو نام روستا نای‌بند گذاشته شده است. همین موقعیت کلیدی در کنار خطر وجود راهزنان، سبب می‌شود روستا به‌صورتی فشرده با کوچه‌های باریک در میان مزرعه‌های نخل و مرکبات و زمین‌های کشاورزی ساخته شود و برج‌های دیده‌بانی به همه این‌ها نظارت کنند. ضمن اینکه کوچه‌های باریک آن، کاروانیان برای درامان ماندن از گرمای آفتاب کویری است. مصالح به کار رفته در خانه‌های این بخش تاریخی روستا، خشت و گل است و بیشتر سقف‌ها با تنه‌های عظیم نخل پوشیده شده است. اصولا، در همه‌جای این روستای کوچک و دیدنی می‌شود ردپای نخل و محصول‌اش را دید. همچنین، طاق و قوس‌های فراوان و کوچه‌های سرپوشیده‌اش هر رهگذری را مجاب می‌کند که زیر سایه آن‌ها بنشینند و از سکوت و زیبایی روستا لذت ببرد. در این بین، از تماشای کنگره‌های مثلی روی دیوارهای خانه‌ها هم نباید گذشت؛ حفره‌هایی که علاوه بر زیبا کردن نمای دیوارها، حکم نوعی فیلتر هوا یا بادگیر را دارند.

در کتاب‌های تاریخی، از نای‌بند به‌عنوان استراحتگاهی در حاشیه کویر نام برده شده است. در «کویرهای ایران»، نوشته «سون اندرسن ۶۱هیدن»، جهانگرد و کویرشناس شهیر سوئدی، درباره نای‌بند آمده است: «این روستا در زمانی که نادر به قصد بیرون راندن و فرونشاندن شورش افغان‌ها از پایتخت خود حرکت کرد، پایگاه و استراحتگاهی برای او و سربازانش بود.» او که به‌بیشتر کویرهای آسیا و ایران سر زده است، درباره زیبایی‌های نای‌بند می‌نویسد: «یک نقاش می‌تواند سال‌های زیادی در اینجا به‌سر برد و درعین‌حال برای قلم‌مویش هر روز موضوع جدیدی پیدا کند و با تصویرهای بسیار زیبایی به خانه‌اش برگردد.»

از جاذبه‌های دیگر اطراف این ژئوسایت، می‌توان به پناهگاه حیات وحش نای‌بندان، جاذبه‌های زمین‌شناسی مانند رخنمون‌های سنگی از دوره‌های اول و دوم زمین‌شناسی، چشمه‌های آب گرم زردگاه و دیگ‌رستم، کوه نای‌بند، گسل نای‌بند و جانوران و پوشش گیاهی خاص مناطق کویری اشاره کرد. کوه‌های اطراف نای‌بند نیز در دل کویر، منطقه‌ای کوهستانی ساخته‌اند که بلندترین قله آن همان کوه نای‌بند است که تقریبا ۳ هزار متر نسبت به کویر لوت اختلاف ارتفاع دارد. در نتیجه، دیدن این همه زیبایی می‌تواند قطط گوشه‌ای از دستاورد سفر به نای‌بند، در جنوبی‌ترین نقطه ژئوپارک طبس باشد.

شهر

SHAHRAANews.IR
شهرانه
۹ شهریور ۱۴۴۰
شماره ۳۳۷

۱۵



تاریخ و هویت

* پیش

از ایجاد بیمارستان اعصاب وروان، این بیماران که تعدادشان در آن دوره به دلیل ناشناخته بودن بیماری‌های عصبی، نبود دارو و پزشک متخصص بسیار زیاد بوده، در یک مکان موقت با شرایط بسیار بد نگهداری می‌شدند، آن چنان که بیشتر آن‌ها بدون لباس در محیطی کثیف برای سال‌ها به بلوغ و زنجیر بسته می‌شدند.